

276

79



هر چه او گفت غیر آن کرد
 روز و سبطلاب قبول و بیم
 شکر حق را که بشواید ایدم
 سر و دست و کزین هم
 او شریعت بیان کند ما را
 حکموات خدای بروی
 است او و دوستی
 چون ابو بکر و عثمان
 هر چه از نهادی مطلق
 بر دست حق نثار ما را
 کار از سر
 انکه قادر است
 بر سر خویش ریزد

است سودی بجز بیان مرد
 پی رو هست رسول و بیم
 بشوای جو مصطفی و بیم
 سر و روح نام و نیکین هم
 او طریقت بیان کند ما را
 تا بر روز جزا پای
 دوستدارها را بر بیم
 و ترضی دان
 هر چه از نهادی مطلق
 او را در حق
 ام او در جهان
 بر سر خویش ریزد

هر چه او گفت غیر آن کرد

نیست سودی بجز زبان کرد

روز و شب طالب قبول و بیم

بنی رویت رسول و بیم

شکر حق را که بشود ادا ایم

پشوای جو مصطفی و بیم

مرد با بستر و کزین همه

مسرور و حام و نکین همه

او شریعت بیان کند ما را

او طریقت بیان کند ما را

حکموات خدای بروی

تا روز جزا پیاپی داد

تنت او و دوستدایا

دو ستار چهار یار و بیم

چون ابو بکر و عمر عثمان

و رضی دان

هر چهار زنده ای مطلق

هر چهار زندم

حقیقت حق نشان بارانش

ابی نظیر اقا

انکه قادر و عظیم

مردم او در جهان

بر سر خویش رزق و کسب

بر سر خویش رزق و کسب

ای مصلی بی طهارت کن
 تن غسل وضو چوپاک کنی
 چون بیاری طهارت ظاهر
 شرح این هر سه نوع را گویم
 در طهارت فریضه سنت
 آبدست نماز باید کرد
 روز محشر که جان کدازد
 روز محشر که جان کدازد
 نمازها تقصیر
 نه کوکبیت

خانه دین خود عمارت کن
 آب اگر نیست قصداً کنی
 با طنت نیز حق است طاهر
 زیرا که چو کان شریع را گویم
 بر تو خوانم روان بی منت
 دل مقام نبی از باید کرد
 توشه عسپر سحر و زه کنیم
 اول پیش از نماز بود
 تا در آن روز باشد تقصیر
 در معنی نکر که او نطق است

غم دنیا مخور که پهوده است
پیش ازین گفته اند اهل سلف
من بقدر مجال کوشیدم
من بعجز و قصور مسترفم
لیک بر قدر خویش کوشید
نکنم عیب اگر تو بتوانی
اسبازی اگر چه به آزد
صد و هفتاد بیت ده است
مؤخر و دلپذیر افتاده است
هر چه این زباید کار از دست
آنکه قادر عیلم

ای سچکس جهان نیا سواده
عذر من صنف قد استند
فقه را بر و نظم پوشیدم
نه چون ادا ان حسن عرفم
به زبکاری و خموشیدن
اگر در حجاب پوشیدانی
لاشه فر خویش تن نیندازد
لایق روز کار راه صاحب است
لا بوم بی نظیر افتاد
هر چه او در جهان
بر سر خویش بر زود من